

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی • مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی • سردبیر: محمد جواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی
• معاون سردبیر: مهرداد خدیری • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمن منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)
• سمیه متقی (سیاست)، الهه ابراهیمی (خبر)، آرش خاموشی (عکس)، هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)، مدیر هنری: مهدی قربانی تبار، حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷
• نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

جنایت علیه معصومیت



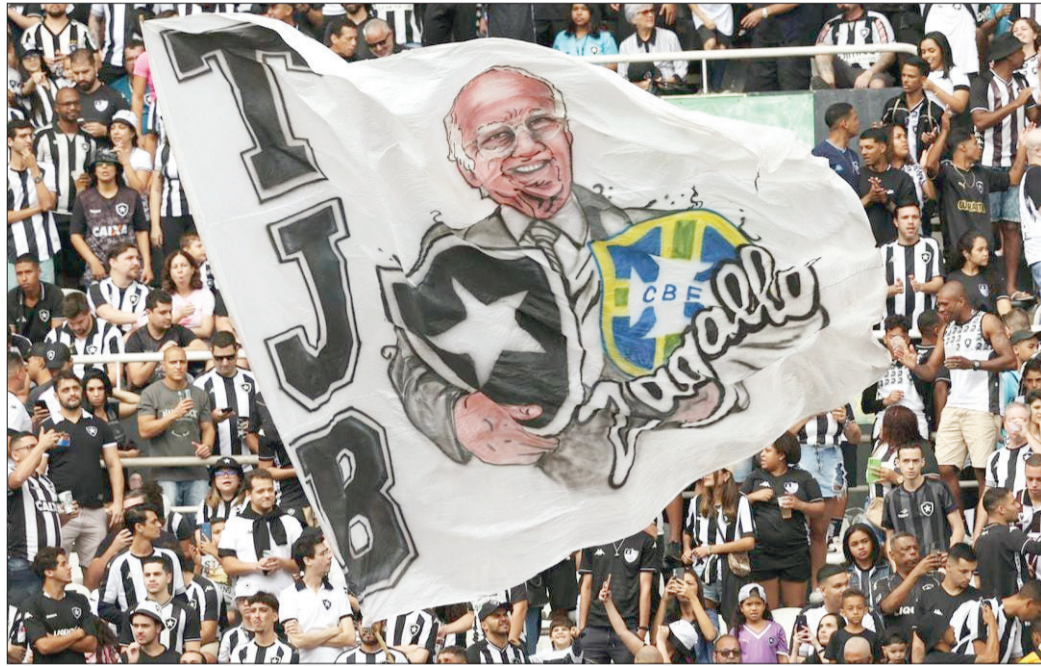
نیوشا طیبی گیلانی

روزنامه‌نگار و یادگستر

من هنوز خبر را نشنیده بودم که صاحبخانه بلژیکی ام - خودش دوست دارد خودش را فقط اروپایی بداند، نه تبعه هیچ کشوری - سراسیمه زنگ خانه ما را زد. در باز کردم، چهره‌اش سخت گرفته و ناراحت بود. اغلب این روزها، ایوان - مرد هفتاد و چند ساله‌ای که همسایه و البته صاحبخانه ماست - برای درد دل و گفتن از اوضاع نابسامان جهان پیش من می‌آید. سه‌سالی است که از آشنایی من می‌گذرد ولی آن چنان در این مدت به هم نزدیک شده‌ام که نه زبان، نه فرهنگ، مانعی برای ارتباط انسانی ما نیستند. مانند خانواده نزدیک، مراقب هم هستیم. هر وقت فرزندش برای دیدار می‌آید و می‌رود، موقع خدا حافظی اشک به چشمانش می‌آید و می‌گوید، خوشحالم که شما پیش پدر و مادرم هستم و مثل خانواده ما شده‌اید. او وقتی ما آمده‌ایم، ایوان و همسرش به ایران و مسائل منطقه ما علاقه‌مندتر شده‌اند. پیش از آن اطلاعات آنها منحصر بود به همان‌هایی که در روزنامه و اینترنت می‌خوانند یا در رسانه‌ها می‌دیدند. قضاوت‌شان هم به تبعیت از همان شیوه اطلاع‌رسانی، شکل گرفته بود. ما اولین ایرانی‌هایی بودیم که آنها از نزدیک می‌شناختند و با آنها دوستی می‌کردند. می‌گفتند: «برای ما خاورمیانه یعنی نفت، پول، ثروت و جنگ. همچنین حمله نظامی به صحرای سوزان، بمب‌گذاری‌های پرتلفات و البته شب‌های پر زرق و برق و هتل‌های افسانه‌ای دوبی. یعنی پول بی حساب. اما ایران را از تاریخ‌اش می‌شناختیم ولی نه زیاد و عمیق. سال‌های اخیر هم ایران را از خبرهای پرونده هسته‌ای‌اش دنبال می‌کردیم.» وقتی رفت‌وآمدشان با ما برقرار شد، خودش با ایران و مسائل‌اش حساس شدند و خبرهای ایران را با دقت دنبال می‌کردند. در سختی‌ها و اتفاقات از خودش‌ان واکنش نشان می‌دادند و متاثر می‌شدند. برای‌شان چند کتاب عکس و توضیح و تفصیل تاریخ ایران را سوغات آورد. عکس‌های پناهای تاریخی و مناظر طبیعی ایران، مسحورشان کرد. این زوج سالخورده آرزوی دیدن ایران را پیدا کردند. سیندی همسر ایوان، شیفته هنر معاری، تاریخ و البته سفره ایرانی شده است. می‌گوید، چنین طعم‌هایی را در زندگی‌اش نچشیده و در تصورش هم نبوده که ممکن است خوراک شرقی اینچنین ملایم، لطیف، لذیذ و بی‌ظنری باشد. تصورش از غذای شرقی، خوراکی است لبریز از ادویه‌های مختلفه. پس خوراک لطیف و ملایم برای‌اش سخت‌تر از آن‌ها می‌گردد. روز پیش، ایوان سراسیمه با احوالی ناخوش زنگ خانه ما را زد. در باز کردم و فهمیدم که مضطرب و ناراحت است. خبر بمب‌گذاری در کرمان را او به من داد. من هنوز نمی‌دانستم. خبری از چندوچون ماجرا نداشتم. نمی‌دانستم چه تعداد انسان بی‌گناه و کودک معصوم، جان‌شان را از دست داده‌اند و چند نفر به زخم و جراحت ناشی از انفجار، گرفتار آمده‌اند. ایوان سخت ناراحت بود. از سساکای و بی‌رحمی بنیان، مجریان و آمران ماجرا که برای‌شان میدان جنگ و وسط‌باز فرقی ندارد، خشمگین بود. می‌گفت: «قصدشان آدمکشی است. آن‌هم به سنگ‌دلانه‌ترین شیوه‌هایی آن که اطمینان بدهند از همه وحشی‌تر و خون‌خوارتر هستند.» از من می‌پرسید که «فکر می‌کنی چه کسی مجری و آمر این جنایت بوده؟» گفتم «ایران دشمن فراوان دارد.» و در دلم گفتم از کدامش برایت بگویم؟ چطور بگویم که بدتر از همه دشمنان، خود ما عمل کرده‌ایم و اختلافات خانگی و دل‌خوری‌ها را چنان دامن زده‌ایم که دیگر هیچ کدام حرف دیگری را قبول ندارند. هر طرف خود را حق کامل می‌داند و دیگری را مظهر ظلم و جور و عامل استعمار و استکبار. (لعنت به این ادبیات حزب‌توده‌ای که همه ما را از هم جدا کرده). چطور بگویم که وجود ایران عزیز را از یاد برده‌ایم؟ به‌جای آن که دست‌به‌دست هم بدهیم و هرکسی را به اعتبار ایرانی‌بودنش در جمع خودی‌ها بپذیریم، تیغ جراحی برداشته‌ایم و می‌خواهیم از زیر پوست تکتک آدم‌ها، پنهانی‌ترین عقایدشان را بکلیوم تا بدانیم آنها تا چه حد به «ما» نزدیک و وفادار هستند.

درد است که امروز اگر برای کودک هم‌وطنی که در بمب‌گذاری وحشیانه اخیر خورش ریخته‌شده، مرثیه‌ای بنویسی، افرادی که داعیه انسان‌دوستی و دموکراسی خواهی دارند، با هزار ناسزا و توهین بر سرت می‌ریزند. عکس این وضعیت را هم دیده‌ایم. بیچاره کسانی که ایران و ایرانی‌را بی‌هیچ شرط و پیش‌بینی سود و زبانی دوست دارند.

ایوان، مرد سالخورده اروپایی که ایران را هم خوب نمی‌شناسد و تحت‌تاثیر رسانه‌های جهانی و تبلیغات منفی هم بوده، برای کودک آسیب‌دیده دل می‌سوزاند و اشک به چشم می‌آورد و می‌گوید: «هیچ دلیلی نمی‌تواند توجیه‌کننده آسیب دیدن یک کودک معصوم باشد؛ هیچ دلیلی...»



عکس: Reuters

آخرین بازمانده

درباره ماریو زاگالو برزیلی که اعتیاد به موفقیت و قهرمانی داشت



سپهر خرمی

گزارشگر ورزشی هم‌میهن

ماریو زاگالو، سرمربی اسبق فوتبال برزیل، با مداد دیروز در سن ۹۲ سالگی به دلیل کهولت‌سن در کشورش درگذشت. زاگالو، اولین مردی بود که هم به‌عنوان بازیکن، هم مربی و هم سرمربی تجربه قهرمانی جام جهانی فوتبال را داشت. فوتبال برزیل هر بار به بن‌بست می‌خورد، زاگالو بدون هیچ پیش‌شرطی خودش را می‌رساند تا مسیر رشد فوتبال ملی کشور منحرف نشود. مرد افتخاری که عدد ۱۳ را بسیار محترم می‌دانست، گفته بود می‌خواهد در تاریخ ۱۳ ژانویه ۲۰۱۳ از فوتبال برای همیشه کناره‌گیری کند. هر چند این پیش‌بینی او درست از آب درنیامد، اما صلابت و احترامش به رقیب، فارغ از مسائل قهرمانی، نکته‌ای است که از او به‌یادگار ماند.

خاطره تلخ زاگالو از ایران

بعد از درخشش تیم ملی برزیل و قهرمانی این تیم در جام جهانی ۱۹۷۰، ماریو زاگالو تصمیم گرفت برای مدتی از دنیای حرفه‌ای فاصله بگیرد و استراحت کند تا اینکه پیشنهاد سنگین فدراسیون فوتبال کویت رسید. زاگالو پیشنهاد کویتی‌ها را پذیرفت تا این تیم را علاوه بر قهرمانی در جام‌ملت‌ها به جام جهانی هم ببرد، اما مانع سرسختی چون تیم ملی ایران اجازه رویارویی زاگالو در قاره آسیا را به او نداد.

زاگالو در جام ملت‌های آسیا، سابقه رویارویی با تیم ملی ایران در فینال ۱۹۷۶ را هم داشت که در نهایت تیم ملی با تک‌گل علی‌پروین موفق شد برای سومین بار بر پام فوتبال آسیا بایستد. زاگالو که سابقه هدایت عربستان سعودی، الهلال و امارات متحده عربی را هم در کارنامه داشت، یکبار دیگر در مقدمات جام جهانی ۱۹۷۸ با ایران رویارو شد و باز هم شکست خورد. زاگالو فوتبال را به دلیل ارتباط مردم دنیا با یکدیگر دوست داشت. انسانی بود که به رقیب احترام ویژه‌ای می‌گذاشت. بارها در مصاحبه‌هایش گفته بود، اگر برای حریف گری خوانده، صرفاً برای جذاب‌تر شدن مسابقه بوده است. همانطور که پیشتر گفته شد، زاگالو دوبار مقابل ایران قرار گرفت و شکست خورد. قبل از هر دو مسابقه برای ایران گری سنگینی خوانده بود: به‌همین دلیل ضیا آتابای، مجری و خواننده، ترانه‌ای را خواند که بیش از ۴۰ سال پیش فرایر کرد. او در این قطعه به کنایه می‌گفت: «صاحب ۱۰۰ عنوان بودی زاگالو، شده مربی کویت، می‌خواستی از ما بیره زاگالو...». البته بعد از پایان هر دو مسابقه، زاگالو شخصاً به سمت نیمکت تیم ملی ایران رفت و به آنها بابت پیروزی و قهرمانی تبریک گفت.

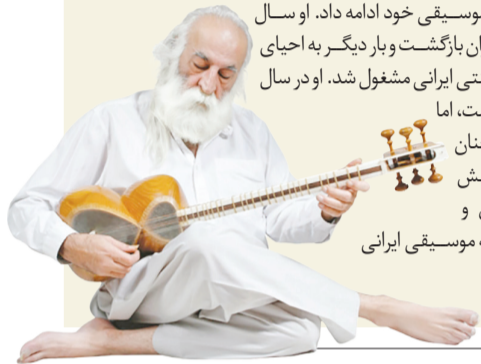
۱۳، عدد شانس ماریو

ماریو زاگالو از اتفاقاتی‌هایی بود که معتقد بود عدد ۱۳ برای او خوش‌یمن است. برخلاف بسیاری از برزیلی‌ها، او اعتقاد عجیبی به این عدد داشت و سعی می‌کرد هر موضوعی را در ورزش و زندگی شخصی‌اش به این عدد ربط دهد. او یکبار در گفت‌وگو با یکی از نشریات برزیلی گفته بود، چون دورقم آخر سال تولدش عدد یک و سه است، عدد ۱۳ برای او محترم است. ماریو زاگالو در سیزدهمین روز از ماه، جشن عروسی‌اش را برگزار کرد. او در مصاحبه‌ای با شوخ‌طبعی اعلام کرده بود، قصد دارد در یک بازی رأس ساعت ۰۱:۳۰، از روز ۱۳ ژانویه ۲۰۱۳ از جهان فوتبال خداحافظی کند.

چهره

پهلوان تار ۷۷ ساله می‌شد اگر می‌بود

محمد رضا لطفی؛ موسیقی‌دان بزرگ ایرانی، ۱۷ دی‌ماه سال ۱۳۲۵ در گرگان به دنیا آمد و از همان کودکی به موسیقی علاقه‌مند شد. او برنظر استادان بزرگی چون علی‌اکبر شهنازی و حبیب‌الله صالحی، به فراگیری موسیقی پرداخت و در ۱۹ سالگی به‌عنوان نوازنده تار در رادیو ایران مشغول به کار شد. لطفی از همان ابتدا به حفظ و احیای موسیقی سنتی ایرانی علاقه‌مند بود و در این زمینه تلاش‌های زیادی کرد. او در سال ۱۳۵۳، گروه موسیقی «شید» را با همکاری تنی چند از هنرمندان جوان آن‌زمان تشکیل داد. این گروه در طول فعالیت خود، آثار ماندگاری در موسیقی ایرانی خلق و نقش مهمی در معرفی این موسیقی به مخاطبان جدید ایفا کرد. لطفی پس از انقلاب ایران، به آمریکا مهاجرت کرد و در آنجا نیز به فعالیت‌های موسیقی خود ادامه داد. او سال ۱۳۸۵ به ایران بازگشت و بار دیگر به احیای موسیقی سنتی ایرانی مشغول شد. او در سال ۱۳۹۳ درگذشت، اما آثارش همچنان الهام بخش هنرمندان و علاقه‌مندان به موسیقی ایرانی است.



کتابخانه

بارسلون، همچون لندن دیکنز

رمان «سایه باد»، نوشته کارلوس روئیس سافون، با ترجمه سهیل سمی، در ۶۰۰ صفحه و با قیمت ۴۵۰ هزار تومان توسط نشر ققنوس منتشر شده است. کتاب «سایه باد»، بیش از یک‌سال در اسپانیا پرفروش‌ترین کتاب بود و پس از ترجمه به سایر زبان‌ها، سه کتابی پرفروش در جهان تبدیل شد. داستان این رمان در شهر بارسلون اسپانیا اتفاق می‌افتد. نویسنده در این باره می‌گوید: «بارسلون یک دلربایی، راز و حالت رمانتیک در داستان ایجاد می‌کند. چیزهای زیادی این مکان، خیابان‌ها، تاریخ و مردمش را بی‌همتای می‌کند. گذشته از این، آنجا زادگاه من است: جایی که من آن را مثل کف دستم می‌شناسم. می‌خواستم از این پس‌زمینه خارق‌العاده، به‌عنوان یک عنصر اساسی استفاده کنم؛ خیلی شبیه کارهایی که رمان‌نویس‌های بزرگ قرن نوزدهم، همچون لندن که دیکنز خلق کرده است یا پارسی که ویکتور هوگو، بازاک و... خلق کرده‌اند.»



سایه باد

نویسنده:

کارلوس روئیس سافون

مترجم: سهیل سمی

انتشارات: ققنوس

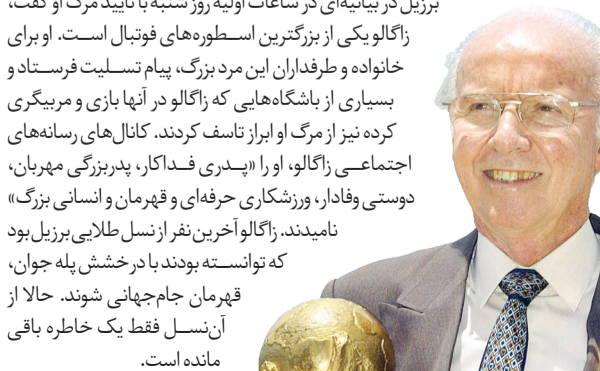
تاریخ

تصویب قانون کشف حجاب



در سال ۱۳۰۸، ملکه افغانستان بدون حجاب و همراه شاه افغانستان به ایران سفر کرد. در سال ۱۳۱۳ نیز رضاخان به کشور ترکیه سفر کرد. از مهمترین نتایج این سفر، کشف حجاب بود. در سال ۱۳۱۴ رضاخان به تمام وزارتخانه‌ها، به‌ویژه وزیر دربار و معارف دستور داد که مقدمات جشن بزرگی برای اعلام آزادی زنان و احقاق حقوق بانوان فراهم کنند. این مراسم با حضور اجباری زنان و دختران خاندان سلطنتی، درباریان و کارمندان دولت، به بهانه اعطای دانشنامه فارغ‌التحصیلان برگزار شد. رضاخان در این مراسم در سخنرانی مفصلی با عرض تبریک به مردم ایران، اظهار امیدواری کرد که این پیشرفت نصب همه بانوان کشور و حتی روستاییان بشود. در نهایت در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴، قانون کشف حجاب تصویب شد. برخی البته معتقدند، باید این واقعه را «منع حجاب» نامید؛ زیرا کشف حجاب به‌معنی برداشتن اختیاری حجاب توسط زنان است که کم‌وبیش - اما پیش‌تر - اتفاق افتاده بود.

حجاب بود. در سال ۱۳۱۴ رضاخان به تمام وزارتخانه‌ها، به‌ویژه وزیر دربار و معارف دستور داد که مقدمات جشن بزرگی برای اعلام آزادی زنان و احقاق حقوق بانوان فراهم کنند. این مراسم با حضور اجباری زنان و دختران خاندان سلطنتی، درباریان و کارمندان دولت، به بهانه اعطای دانشنامه فارغ‌التحصیلان برگزار شد. رضاخان در این مراسم در سخنرانی مفصلی با عرض تبریک به مردم ایران، اظهار امیدواری کرد که این پیشرفت نصب همه بانوان کشور و حتی روستاییان بشود. در نهایت در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴، قانون کشف حجاب تصویب شد. برخی البته معتقدند، باید این واقعه را «منع حجاب» نامید؛ زیرا کشف حجاب به‌معنی برداشتن اختیاری حجاب توسط زنان است که کم‌وبیش - اما پیش‌تر - اتفاق افتاده بود.



مانده است.